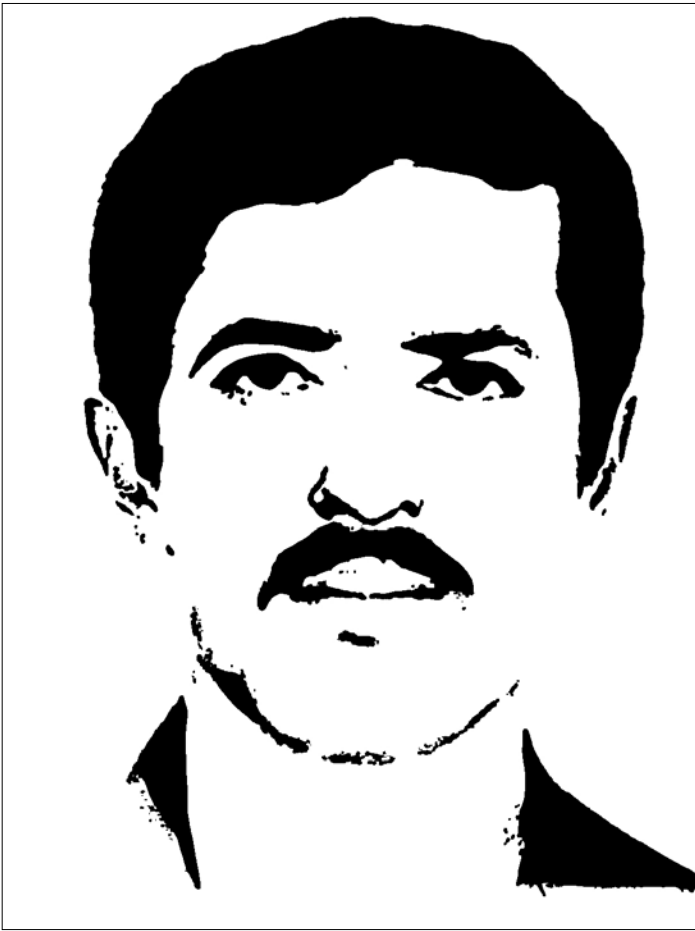




روز ۱۶ اردیبهشت ۵۴، «مجید شریف‌واقتی» یکی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در پی ایستادگی بر مواضع اسلامی خود و نپذیرفتن مواضع جدید و التقاتلی برخی رهبران این سازمان، به دست سران این گروهک به شهادت رسید.سازمان مجاهدین خلق-منافقین-سابقه‌ای مشحون از تروریسم در پرونده خود دارد. مجید شریف‌واقتی از نخستین اعضای پرنفوذ این سازمان بود که به مخالفت با گرایش‌های مارکسیستی رهبران جدید سازمان پرداخت و زمانی که قصد کناره‌گیری از سازمان را داشت، به شکل خونین حذف شد.

متن زیر بخش‌هایی از کتاب «سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فراجم» است که توسط مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی چاپ و منتشر شده است.

■ **مجید شریف‌واقتی کیست؟**^(۱)

مجید سال ۱۳۲۷ در تهران متولد شد. ۱۲ روزه بود که پدرش حبیب‌الله که کارمند اداره فرهنگ و هنر و استاد زری‌بافی بود به اصفهان منتقل شد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در آن شهر گذرانند. در همین دوران بود که به فعالیت‌های دینی و اجتماعی رو آورد. پس از خاتمه تحصیلات دبیرستان به‌عنوان دانش آموز ممتاز استان شناخته شد. سال ۴۵ در زمره اولین دانشجویان دانشگاه صنعتی در رشته برق به تحصیل پرداخت و یکی از بنیانگذاران انجمن اسلامی آن دانشگاه بود.

یکی از اعضای سازمان درباره نحوه وصل او به سازمان می‌نویسد: «… آشنایی من با مجید شریف‌واقتی از اوایل دوره دانشگاه شروع شد و در انجمن اسلامی شرکت داشتیم بعدا در سال ۴۸ من و شریف‌واقتی توسط مسعود اسماعیل‌خانیان در جلسه مذهبی خوابگاه دانش‌جویان دانشگاه آریامهر آشنا شدیم که منجر به عضوگیری ما شد.^(۲) در جریان ضربه اول شهریور سال ۵۰ ر رابطه با اسناد و مبارکی که در «خانه جمعی» به دست آمده بود نام شریف‌واقتی نیز لـو رفته و مأموران سراغ وی رفتند. در آن هنگام وی به عنوان افسر

هر چند زنان ایرانی تا قبل از کشف حجاب، در ظاهر همچون مردان دارای حقوق سیاسی مشابهی نبودند و نهضت مشروطیت نیز چنین امتیازی را به آنها اعطا نکرد اما در جریانات مختلف سیاسی که پای استقلال و آزادی کشور در میان بود، فعالانه –حافظل در تهران– شرکت داشتند. پس از کشف حجاب نیز زنان تا مدت مدیدی به حقوق سیاسی قابل مقایسه با مردان دست نیافتند. دهه ۴۰، حکومت پهلوی، در راستای جریان اصلاحات آمریکایی در ایران، مأموریت یافت از طریق دستت بردن در برخی مقررات مربوط به انجمن‌های ایالتی و ولایتی و در پوشش اعطای حق رأی به زنان، در واقع، به تضعیف موقعیت مذهب و روحانیت و تقویت فرهنگ بیگانه و گسترش بی‌بند و باری و فساد در جامعه بپردازد. ورود زنان به صحنه‌های اجتماعی در حالی که همانند مردان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مانند حق انتخابات آزاد محروم بودند، ماهیتی جز فریب نداشت. مخالفت امام خمینی (ره) با تصویبنامه آمریکایی نیز نه مخالفت با آزادی زنان، بلکه مخالفت با عوام‌فریبی رژیم بود؛همچنان‌که اعلام داشتند: «ما با ترقی زن‌ها مخالف نیستیم؛ ما با فحشا مخالفیم، با این کارهای غلط مخالفیم. مگر مردها در این مملکت آزادی دارند که زن‌ها داشته باشند؟ مگر آزادی مرد و آزادی زن با لفظ درست می‌شود؟» یا در جای دیگری می‌فرمایند: «ما می‌گوییم زن‌ها را به اسم آزادی و ترقی به فساد نکشید و منحرف نسازید. شما حساب کنید در این بیست و چند سالی که از

و زنش مشغول فعالیت برای تشکیل گروه جدید بوده است. آنها پیش‌اعضای پایین می‌رفتند و با آنها صحبت می‌کردند. بالاخره زن مجید شریف‌واقتی بعد از مدت ۶ ماه ولی نامهای که برای کمیته مرکزی می‌فرستند، مسائل پنهانی آنها را فاش می‌کند.^(۳)

مجید در تلاش خود برای تشکیل گروه جدید یا دور کردن منحرفان از تشکیلات سازمان ناکام می‌ماند و ۱۶ اردیبهشت ۵۴ با تصویب مرکزیت مارکسیست‌شده، ترور و جسدش سوزانده می‌شود.

■ **ترور شریف‌واقتی**

مرکزیت سازمان اسفندماه ۵۳، از طریق لایلا زمردیان همسر شریف‌واقتی– که ضمناً رابط وی با سازمان بود– دریافت شریف‌واقتی که به دلیل مخالفت با انحراف ایدئولوژیک، قبلاً از مرکزیت تصفیه شده بود، «سلج» است. لایلا در یک متن انتقاد از خود– پس از اینکه از طرف مسؤولش متهم شده بود حقایق را نمی‌گوید– اعتراف کرد از همان آذر ماه ۵۳ می‌دانسته شوهرش مسلح است ولی گزارش نکرده است. ضمناً صمدیه لیاف نیز یکی– دوبار به وحید افراخته گفته بود دیگر به دلایل اعتقادی نمی‌خواهد با سازمان کار کند. این مساله نیز شائیه ارتباط منظم مخالفان را برای هسته مرکزی سازمان تقویت کرد و لذا تصمیم به مذاکره اولیه با مخالفان گرفتند.

طی چند تماس که فردرین ماه ۵۴ بین وحید افراخته، به نمایندگی از مرکزیت، با مجید شریف‌واقتی و صمدیه لیاف گرفته شد، آنان صریحاً اظهار داشتند دیگر نمی‌خواهند با سازمان کار کنند و تصمیم به جدایی گرفته‌اند.

از جمله توجیهات و انگیزه‌های مرکزیت سازمان در ترور وی– و شریف‌واقتی– ترس از نوعی انتقام‌گیری «مکتبی» بوده‌است که تردیدی نیست قیاس به نفس کرده‌اند.

مرکزیت توصیه کرد شریف‌واقتی، صمدیه لیاف و سعید شاهسونی را تصفیه فیزیکی (ترور) کنند و ضمناً با سیف‌الله کاظمیان، سمیات صمدیه و ابتیاردار آنها نیز بعد از ترور آن دو تماس گرفته شود که «تبارک» را تحویل دهد.^(۵) طبق قراری از طریق لیللا زمردیان به شریف‌واقتی ابلاغ شد، وحید افراخته و او در ساعات ۴ بعداز ظهر روز ۱۶ اردیبهشت ۵۴ سهرابه بودرزجهری نو (۱۵ خرداد شرقی) باید یکدیگر را می‌دیدند. قبلاً محسن سیدخاموشی و حسین سیاه‌کلاه در یکی از کوچه‌های خیابان ادیب‌الممالک مستقر شده بودند و در انتظار ورود شریف‌واقتی به سر می‌پردند که قرار بود علامت آن را منیژه اشرف‌زاده کرمانی بدهد. طبق برنامه، لیللا، همسر شریف– بی‌آنکه از جریان ترور مطلع باشد– او را تا محل ملاقاتش با وحید همراهی کرد و جدا شد. قرار بود در این ملاقات آخرین حرف‌ها زده شود و وحید– احتمالاً و صرفاً به لحاظ تاکتیکی جهت انحراف ذهن شریف– موافقت سازمان را به مجید شریف‌واقتی اعلام دارد. وحید وی را به داخل خیابان ادیب برد و زمانی که به کوچه محل استقرار دو عضو دیگر رسیدند و خواستند از آن عبور کنند، حسین سیاه‌کلاه یک گلوله از روبه‌رو به

■ ■ ■

تأملی در یک پیامد سیاسی کشف حجاب

برای نفی ارزش‌های مذهبی و سنتی جامعه ایران، زن‌ها شده، چه چیزی عاید مردها شده و چه چیزی عاید این مملکت گردیده است». در واقع رژیم بر آن بود که با کشادن زنان به مراکز لالایی‌گری، جامعه را از سیاست دور کند. سرکوب مخالفان مذهبی و

سیاسی و در نطفه خفه کردن هر ندای رهایی‌بخش، لازم‌ه‌اش منفعل کردن قشر فعال و خطر‌ساز و انقلابی اجتماع که اغلب جوانان هستند، بود و برای ایجاد انفعال در این قشر، فراهم کردن سرگرمی‌های مختلف و ایجاد مراکز فساد و تباهی، آسان‌ترین و نزدیک‌ترین راه به نظر می‌رسید. در این میان زنان آزاد محروم بودند، ماهیتی جز زمره هنرپیشگان سینما، خوانندگان، رقاصه‌ها و … بودند، بهترین ابزار برای سیاست‌زدایی، ترویج فساد و مقابله با هر گونه حرکت سیاسی علیه رژیم بودند. این نکته اگر چه در دوره پهلوی اول که شرایط اجتماعی کشور برای پذیرش استبداد بیشتر فراهم بود و امکان بروز انقلاب نیز کمتر مورد نظر رضاخان و دستیارانش قرار گرفت اما در دوره پهلوی دوم برای جلوگیری از خطراتی که رژیم را تهدید می‌کرد و



را برای اجرای این‌ طرح تقریباً غیرممکن کرد؛ رژیم برای آنکه از بروز هر گونه حرکتی در جامعه جلوگیری کند، با ایجاد مراکز تفریحی و سرگرمی که اکثر گردانندگان آن را زنان لالایی تشکیل می‌دادند،

شریف‌واقتی، قربانی مقاومت در برابر تغییر ایدئولوژیک منافقین

مجید را کشتند سوزاندند و مثله کردند!

صورت شریف‌واقتی و وحید افراخته نیز گلوله‌ای از پشت سر به او شلیک کرد. جسد او به سرعت در صندوق عقب اتومبیلی که از قبل آماده بود قرار گرفت. وحید و دو نفر دیگر با رانندگی محسن سیدخاموشی به سوی بیابان‌های مسگر آباد حرکت کردند. در آنجا شکم شریف‌واقتی توسط خاموشی و سیاه‌کلاه پاره شد و در آن، محلول بنزین و کلرات و شکر ریختند و آتش زدند. پس از سوزاندن جسد، آن را قطعه قطعه و در چند قطعه دفن کردند. به علت سوزاندن و مثله کردن جسد، یکی از دست‌های حسین سیاه‌کلاه مقداری سوخت که در نتیجه نتوانست در برنامه بعدی که قرار بود ساعت ۶ بعدازظهر اجراشود (ترور صمدیه‌لیاف) شرکت کند.

■ **شرح قتل و جسدسوزی شریف‌واقتی از زبان خاموشی**

«سیدمحسن سیدخاموشی» از عوامل اصلی ترور شریف‌واقتی، اعترافات دهشتناکی درباره این حادثه دارد که عین آن را در حضور والدین او نیز تکرار کرد و از تلویزیون رژیم شاه پخش شد:

در محل قرار، علی و بعد حیدر و حسن هم آمدند.^(۲) ماشین قهوه‌ای را هم با خود آورده بودند… وسایل ضروری را داخل ماشین گذاشتم (کلرات، بنزین، برزنت، ابر و نایلون، هر کدام یک دست لباس اضافی برای خود آورده بودیم– میخ پنجری– لنگ، صندوق عقب را مرتب کردیم؛ اول یک ورقه نایلون زیر انداختیم. بعد برزنت را روی آن کشیدیم، بعدا ابر را روی برزنت کشیدیم. حدود ۳ کیلو کلرات در بسته‌های یک کیلویی داخل ماشین گذاشتم. یک پیت هم خریدیم و آن را بر آب کرده داخل ماشین گذاشتم. طرح بدین شکل بود که روبه‌روی کوچه ادیب (الممالک) (کوچه باریک) یک همشیره بایستد. بعد وقتی مجید شریف‌واقتی وارد کوچه شد، همشیره برود و عباس وارد کوچه شده، (عباس و حیدر) با هم حمل کنند. در صندوق عقب بگذارند و بعد سوار شده بروند…

حیدر سر قرار مجید شریف‌واقتی رفت. من و عباس هم ماشین قهوه‌ای را به کوچه‌ای برده نمره‌ها را باز کرده و نمره‌های جلی را پشت شیشه‌های آن گذاشتم و به محل عمل رفتیم. ماشین را دم کوچه باریک گذاشتم و ایستادیم. چند لحظه بعد، علی با ناراحتی آمد و گفت: «همشیره سر قرار خود نیامده، چه کار کنیم؟» عباس گفت: «همم نیست. من طوری می‌ایستم که نیمی از کوچه را ببینم». ما ایستاده بودیم که دیدیم همشیره با چادر آمد و روبه‌روی کوچه ایستاد. حدود یک ربع گذشت که همشیره رفت. عباس از من خداحافظی کرده و داخل کوچه شد؛ لحظه‌ای بعد صدای شلیک گلوله بلند شد. من لنگ را برداشته و داخل کوچه شدم که دیدم مجید شریف‌واقتی به صورت، روی زمین افتاده است. لنگ را روی صورت او گذاشتم و برگشتم. ماشین را روشن کرده، دستمالی تر کردم. وقتی عباس و حیدر جسد را داخل ماشین گذاشتند، من خون‌های روی سپر را پاک کردم و با هم سوار شدیم و رفتیم…

عباس از جلو یک تیر به صورت او شلیک کرد[ا] و حیدر هم یک تیر به پشت سرش شلیک

نموده [بود]؛ بعد دو نفری جسد را داخل ماشین آوردند. چند زن از دین صحنه داد و فریاد کردند که حیدر سر آنها داد کشید: «ما پلیسیم، دور شوید.

کسی که کشته شد، خرابکار بود». از طریق [کوچه] آب‌منگل و شهسباز رفته و از آنجا به خیابان عارف، نزدیک میدان خراسان ا رفتیم]. حیدر پیاده شد و من و عباس وارد جاده مسگر آبادشدیم.

همان موقع که مجید شریف‌واقتی روی زمین افتاده بود، اسلحه‌اش را از کمرش برمی‌دارند؛ اسلحه‌اش یک ۶۵–۷ بود؛ همان اسلحه‌ای که از اتبار تخلیه کردند ولی نارنجکش را بر نمی‌دارند و نارنجک از کمرش می‌افتد و عباس و حیدر نفهمیده بودند؛ در نتیجه نارنجک در کوچه ماند.

من و عباس در جاده مسگر آباد، همان جایی که [وحید افراخته] علامت داده بود، رفتیم ولی جایی برای سوزاندن جسد نبود، زیرا همان لحظه‌ای که ماشین را پارک کردیم، یک گله گوسفند و چند مرد نزدیک ما شدند. در هر صورت ما از منطقه دور شدیم و در امتداد جاده قدیم پیش رفتیم. بالاخره جایی یافتیم در ۱۸ کیلومتری جاده مسگرآباد که چاله‌های زیادی داشت. بعد از مدتی معطلی، بالاخره جسد را از ماشین پایین انداختیم و کلرات روی جسد ریختم، مخصوصاً [روی] صورت او، بعد بنزین ریختم، بعد دست‌های خود و ماشین را تمیز کردیم. بعد مقداری هم بنزین روی دست و پای عباس ریخته شد. در همان حال فندک را زد؛ از جسد شعله طوفانی بلند شد و از دست و پای عباس هم شعله بلند شد؛ مقداری عقب رفته، من روی او پریدم و او را زمین زده و شعله را خفه کردم وقتی بلند شدیم، متوجه شدیم شعله به بدن من منتقل شده است. بعد از مدتی ماشین حرکت کرد؛ به سرعت داخل ماشین پریده و ماشین را از شعله‌ها دور کرد…^(۳) در گودالی جسد را انداخته و کلرات و بنزین روی آن ریختم. جیب‌های آن را تخلیه کردیم؛ ۲۰ عدد قرص سیانور داشت و مقداری نوشته که آیه قرآن در آن بود و حدود ۴۰۰ تومان پول.^(۴)

بی‌نوش

- خلاصه پرونده‌ها…، شریف‌واقتی، مجید.
- پرونده مجید شریف‌واقتی: برگ بازجویی حسین شیخ باقر قاضی
- همان: برگ بازجویی سیدمحسن سیدخاموشی
- پرونده مجید شریف‌واقتی، بازجویی سیدمحسن سیدخاموشی
- این تماس در حال انجام بود که وحید افراخته و در پی او کاظمیان دستگیر شدند.
- کلید نامه‌ای مستعار که در این متن آمده این است: علی (بهرام آرام)، حیدر (وحید افراخته)، حسن (محمد طاهررحیمی)، عباس (حسین سیاه‌کلاه) همشیره (منیژه اشرف‌زاده کرمانی).
- پرونده خاموشی، ج ۱: ص ۲۹۶. روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳: صص ۴۲۴– ۴۲۵
- روحانی، نهضت امام خمینی، ج ۳: ص ۴۲۵. پرونده خاموشی، ج ۲: ص ۱۵۱.

منبع: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی

بازگشت دوباره به سوی حجاب شرایطی را فراهم آوردند تا مردان انقلاب کنند و از این زمان به بعد بود که رژیم استمشاری بزرگ‌ترین برگ برنده را در دست داد. به زمر رسیدن شعار آزادی‌خواهی جامعه ایرانی به دست زنان تحقق یافت و به دست مردان پیش رفت البته فراموش نمی‌کنیم که این بیداری انقلابی به بار می‌آورد، تبدیل به زنی شود که جلوی اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشف حجاب بیش از آنکه برای جامعه ایرانی نتایج مثبتی داشته باشد، نتایج منفی به دنبال داشت. اگر می‌خواستند زنان را وارد عرصه فعالیت‌های سیاسی– اجتماعی و اقتصادی کنند، لازم‌ه‌اش کشف حجاب نبود که میل به کشف حجب شود. به قول «مخبرالسلطنه» لازم‌ه‌امداد به زندگانی اگر رفح حجاب باشد، رفح حجب و حیا، زندگی را خراب کرد. جریان کشف حجاب در دوره پهلوی دوم در واقع به رفح حجب رسید به طوری که فرهنگ برهنگی، همراه با برهنگی فرهنگی، جوانان را که سرمایه کشور بودند به عیاشی دعوت می‌کرد. پپزان را به خدمتگزاری این مراکز فرامی‌خواند و زنان را به هنرنمایی در آن. آنچه هنر نامیده می‌شد چیزی جز الگوهای غربی نبود که در مدل‌های هالیوود خلاصه شده بود. در نتیجه فرهنگ هیپی‌گری، بی‌بند و باری، هرگز و ویرانگری، در اجتماع رو به رشد نهد.

منبع: مهدی صلاح، کشف حجاب زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها

روزنه
 اقتصاد کشور نیازمند هجرت از مدیریت ذوقی به علمی است
 ضرورت به میدان آوردن مدیران توانا، باهوش و خطرپذیر
حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر رضا غلامی: به‌رغم مدعیات تیم اقتصادی دولت، در ماه‌های اخیر شاهد یک بلبشوی مدیریتی کم‌ظنیر در عرصه اقتصادی بویژه امور پولی و بانکی هستیم. اگر دولت محترم به هشدارهای دلسوزان در سال‌های گذشته مبنی بر لزوم استفاده فراچنانی از ظرفیت‌های نخبگانی و طراحی‌های پیچیده و دقیق اقتصادی و اتخاذ تصمیمات بموقع توجه می‌کرد، امروز شاهد رکودرشدگنی بی‌سابقه و البته حیابی قیمت دلار و سکه و شکل‌گیری زنجیره‌ای از سوءاستفاده‌های عناصر فرصت‌طلب نبودیم. با وجود آنکه در این مدت برخی تلاش کرده‌اند مانند گذشته شرایط نامناسب اقتصادی کشور را به خروج آمریکا از برجام یا اقدامات تحریک‌کننده رقیای دولت مرتبط کنند، برای بسیاری از مردم روشن شده است وضع ناپسaman اقتصادی کشور بیش از اینکه به برجام و به طور کل عوامل بیرونی مربوط باشد، به دستگاه سسر درگم و کم‌تحرک اقتصادی دولت مربوط است که در ماه‌های اخیر به جای تجدیدنظر عالمانه در رفتارهای مدیریتی خود، به وعده‌های نخنما و البته پرنخوت خود بسنده کرده است. به نظر می‌رسد در حال حاضر، گمشده مدیریت اقتصادی کشور، اولاً هجرت از مدیریت ذوقی به مدیریت علمی و ثانیاً به میدان آوردن مدیران توانا، باهوش و خطرپذیری است که از قدرت کافی برای اجرای نسخه‌های علمی برخوردار باشند، البته هر دانشی از جمله دانش اقتصاد بر پارادایم خاص خود استوار است و در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در معرض یک تهاجم خصمانه از سوی ایالات متحده و شرکايش قرار دارد و دفاع از استقلال و عزت ملی را به وابستگی و ذلت ترجیح می‌دهد، پارادایم اقتصاد مقاومتی می‌تواند معقول‌ترین پارادایم به شمار آید. با این حال، در سال‌های اخیر نه‌تنها نشانه قابل اعتنایی از اقبال دولت به اقتصاد مقاومتی مشاهده نشده، بلکه اتفاقاتی در حوزه واردات بی‌رویه یا قاچاق رقم خورده است که در نوع خود، بی‌سابقه تلفی می‌شود. در این شرایط ناپسaman، طبیعی است قشر ضعیف و آسیب‌پذیر، قربانیان اصلی ضعف دستگاه اقتصادی دولت به حساب می‌آیند و اعتراض آنها به بی‌تدبیری و تبیلی مدیریتی دولت، خارج از انتظار نبوده و نیست و واقع، مطالبه اصلی اکثریت مردم از دولت، ایجاد شفافیت، خروج از انفعال و به میدان آوردن طرح‌های ابتکاری جهت ایجاد سامان و ثبات اقتصادی و کاهش فشارها بر طیف‌های ضعیف و آسیب‌پذیر است. باید قبول کرد گرانی مسکن و سایر اقلام ضروری، نه‌تنها ادامه زندگی در شهرهای بزرگ را برای طیف‌های ضعیف ناممکن کرده است، بلکه شانس بهره‌مندی آنها از حداقل‌های یک زندگی معمولی را از بین برده است، البته در کنار دولت، مجلس هم بی‌تقصیر نیست. ساسلمحه در برابر وزرای بی‌کفایت دولت و انفعال در برابر سیاست خارجی آقای روحانی، کاشتی است که محصول آفت‌زده آن را امروز باید چویند شاید در دوره‌های ناآگون، مجلسی به اندازه مجلس دهم، ضعیف و ناتوان جلوه نکرده است و باید دید تا کجا و تا کی قرار است این وضع تداوم یابد؛ در این بین، مساله حساس، کمین دشمن برای تبدیل اعتراضات طبیعی به اغتشاش است که نشانه‌های آن در اعتراضات روزهای قبل به وضوح مشاهده شد. جالب است که افرادی مانند حوادث مشابه گذشته، با قلدری و تهدید، کسبه را به بستن مغازه‌های خود مجبور و با طرح شعارهای انحرافی و ضمدلی، تلاش کردند پازل اربابان کسودن خود را تکمیل کنند که البته طبیعی است این پازل، هم با هوشیاری و غیرت آحاد مردم بویژه کسبه محترم و هم مسؤولان امنیتی کشور، هیچ‌گاه تکمیل نخواهد شد. با این حال– همان‌طور که اشاره شد– دعوت فراچنانی از نخبگان برای تصمیم‌سازی در این ساحت و سپس اقدامات جهادی و مؤثر دولت و مجلس برای سامانگیری اقتصاد کشور، چیزی نیست که بتوان از کنار آن گذشت و بار مقابله با توطئه‌های دشمن را صرفاً به دوش آحاد مردم منتقل کرد. به هر حال، با دولت و مجلس فعلی از کفایت و کارآمدی لازم برای قرار دادن قطار اقتصاد کشور روی ریل‌های خود برخوردارند یا خیر و قرار است این وضع ادامه یابد که البته قانون اساسی در این مواقع راه‌حل‌هایی را برای غلبه بر این بی‌کفایتی‌ها پیش روی کشور گذاشته است که جا دارد در وقت مناسب آن، مورد بررسی قرار گیرد.

 *رئیس مرکز پژوهش‌های علوم انسانی اسلامی صدرا